

میدون و سوفیا

عشق من کیو کیو بنگ



پویریا عالمی

● سوفیا، عشقم، حواست باشد. عاشقتم من کیو کیو بنگ بنگ. حرف بزنی کیو کیو بنگ. چشم‌هات زیباست کیو کیو بنگ بنگ. می‌روی استادیوم، تماشا؟ کیو کیو بنگ. ساز می‌زنی، کیو کیو بنگ. خبرنگاری کیو کیو بنگ. قانون اجازه داده در بچگی شوهر داشته باشی کیو کیو. عشقم تو زن اولی یا دوم یا سوم یا چهارم، کیو کیو بنگ. ورزشکاری، کیو کیو بنگ. می‌خواهی بروی خارج کیو بنگ. اجازه نمی‌دهد همسر دلاورت بروی، کیو کیو بنگ. درس می‌خوانی، کیو کیو بنگ. می‌خواهی وزیر بشوی، کیو بنگ. معاون باشی، کیو کیو بنگ. مدیر باشی، کیو بنگ. به چه فکر می‌کنی، کیو بنگ. آواز بخوان، کیو کیو بنگ. در خیابان انقلاب کیو کیو بنگ. ورزشکاری تو را می‌فرستد جلو، کیو کیو بنگ. پشتت را خالی می‌کند، کیو بنگ. چهارپایه را از زیر پایت می‌زند، کیو کیو بنگ. در سی‌وسه‌یل راه ببرو، کیو کیو بنگ. اسید را در هوا بین که بوسه می‌زند بر صورتت، کیو کیو بنگ. هنرمندی، کیو کیو بنگ. دوچرخه‌سواری می‌کنی، کیو بنگ. بیر به هوا، کیو بنگ. قبیله به تو شک کرده، کیو کیو بنگ. برادرت غیرت دارد، کیو بنگ. پدرت روی تو حساس است، کیو بنگ. اما بخند سوفیا، جاش من را داری. جاش پیش من امنیت داری. عاشق بنگ بنگ تو، میدون دوم.

زیر آسمان شهر

مرغوای خُندِ جنگ چه می‌آموزد؟

احسان شریعتی در یادداشتی در کانال خود و در ایام یادمان آزادی خرمشهر و مقاومت دزفول به طعم تلخ جنگ اشاره کرده است. در ادامه این مطلب را می‌خوانیم:

از جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران به‌عنوان طولانی‌ترین جنگ متعارف قرن بیستم یاد می‌شود. می‌گویند در این جنگ شوم از ۸۰۰ هزار تا بیش از یک میلیون انسان و اکثرا هم‌میهن ما جان باخت‌اند و بیش از این تعداد، مصدوم و آواره شده‌اند. هزاران میلیارد دلار هزینه تخریب دو کشور شده و به‌همان میزان سود نصیب سوداگران و سازندگان جهانی تسلیحات گشته است.

درگیری نظامی سهمناکی که خیلی ساده شروع شد، اما آثار و پیامدهای زیان‌بارش تاکنون و در آینده برای کشور و منطقه ما ادامه یافته و خواهد یافت. زمان ارزیابی ابعاد کوناهون این رخداد و حسابرسی تاریخی نسبت به مسئولیت ناشی از تصمیم‌های دست‌اندرکاران حوادث این دوران هنوز فرانسیده است. این مهم نیازمند فاصله‌گیری زمانی کافی و حضور داورانی بی‌طرف و منصف و شرایط مناسب تاریخی، سیاسی، روانی و اخلاقی است.

برای ملت‌هایی‌که با همه وجود طعم تلخ جنگ را چشیده‌اند، مطالبه و احساس ضرورت صلح جدی‌تر از سایر ملل مطرح است، همان‌گونه که پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی نسبت به تخریب محیط زیست حساس‌ترند. بنابراین ملت ما رغبتی به آغاز جنگ علیه هیچ کشوری، به‌ویژه همسایگان را ندارد. از سوی دیگر، با توجه به پیشرفت سلاح‌ها و ابزارهای امتناع جنگ و از زمان پدیدآمدن امکان انهدام زندگی آدمیان با انفجار هسته‌ای، عمر جنگ‌های متعارف و کلاسیک به پایان رسیده است. ادامه این نوع جنگ‌ها در گوشه‌وکنار جهان، در واقع و به‌اصطلاح، برای «سرکار گذارشتن» خرده‌قدرت‌های پیرامونی منطقه‌ای علیه یکدیگر و به نفع رقابت تسلیحاتی اب‌قدرت‌های سازنده سلاح‌ها (از نوع نسل قدیم) است.

در شرایط کنونی که بار دیگر کشور ما با محاصره مواجه شده است و هرلحظه نیروهای ذی‌نفع سومی (از اسرائیل نتایهاهو گرفته تا سعودی بن‌سلمان و داعش)، خواستار بارفروختن همه جنگ‌اند، حزم و هوشیاری ملی (و دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی) امری حیاتی است؛ این حزم در کنار عزم دفاع مشروع از حق بقای خویش به‌عنوان یک ملت معنا می‌یابد.

آنچه در تجربه جنگ دیدیم و برای آینده ملی ما امیدبخش خواهد بود، نمایش اراده مردم ایران بود در دفاع از میهن، در برابر اشغال قدرت بیگانه و بیرون‌اندن ارتش متجاوز از سرزمین مادری.

ایران باید همواره همچون آن نوع یونیکلانی باشد که هیچ‌گاه به کسی حمله نمی‌برد و به آرامی و با همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران را می‌سپرد؛ اما در برابر تجاوز هر قدرت اجنبی به خانه‌اش، جانانه از خویش دفاع می‌کند.

برای تحقق و توفیق این اراده عمومی ملی-مردمی در برابر هرگونه سیاست تحریم و تهدید و توطئه، باید از دل‌ودماغ و پینه‌ای قوی برخوردار بود. هم از این‌رو، هر نوع سیاست انسداد و انحصارطلبی، چنان‌که هرگونه تفرق و انشقاق فرقه‌ای-مذهبی، حتی در پوشش دفاع از شعار و مناسک رسمی، از مصادق‌های بارز تنش‌افزینی، در میان و علیه مردم و بنابراین عین «اقدام علیه امنیت ملی» است.

عشق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۸ • ۲۶ رمضان ۱۴۴۰ • ۱ ژوئن ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۴۱ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۳۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۰

روزنفرها

کار تون خواب

واسکو کار کالو



پرنده آبی

به آفتاب سلامی دوباره خواهند کرد

برگزاری روز قدس در آخرین جمعه ماه رمضان در ایران و کشورهای دیگر مسلمان از جمله مواردی است که می‌تواند توجه جهانی را به جنایت‌ها و رفتارهای غیرانسانی اشغالگران فلسطین جلب کند. امسال نیز در شبکه‌های اجتماعی می‌توان به شکل گسترده‌تری این انزجار را دریافت، به‌خصوص که با ناکامی نتایهاو در تشکیل کابینه، به نوعی «معامله قرن» ترامپ و دامادش، جرارد کوشنر به عقب افتاد. به نظر می‌رسد امسال که ترامپ رفتارهای حمایتی بسیاری از اسرائیل داشته، سبب شده است در بین کاربران توجه ویژه‌تری به فلسطین بشود. هرکس به شیوه‌ای به مظلومیت فلسطینیان اشاره کرد و هشتک #نحوالقدس از جمله هشتک‌های مورد استفاده بود. کاربری نوشت: «سواستفاده از حقوق مردم فلسطین توسط جریان‌ی خاص و عده‌ای در فلسطین که سجاهه‌شان را به سمت ریاض پهن کردند توجیه سکوت در برابر سرکوب و نسل‌کشی شهروندان بی‌گناه توسط وحوش تل‌آویو نیست» یا دیگری پرسیده است: «نمی‌دانم چطور هولوکاست را جنایت می‌دانند و هیتلر را جانی، درحالی‌که آنچه با مردم فلسطین می‌کنند کیبی‌بیست همان فاجعه است. افاضات فاشیستی برخی سران صهیونیست که «مردم فلسطین حیوان‌اند»، «فلسطینی‌ها باید بروند، همین‌طور خانه‌هایشان که در آنها مار می‌پروراند»، «غزه را باید به قرون وسطا برگرداند» یا دیگری نوشته بود: «وقتی بدانی هنوز حرم‌له‌ها، کودکان را در آغوش پدرانشان هدف می‌گیرند، راحت‌تر تصمیم می‌گیری که در کدام صف بایستی»، یکی با انتشار فیلمی از رقص «دبکه» که تابستان سال پیش در راهپیمایی بازگشت بزرگ غزه در برابر دیوار آتش اسرائیل توسط دختران فلسطینی انجام می‌شد و اتفاقا امسال در بخش‌هایی از تظاهرات روز قدس در ایران نیز انجام شد، نوشت: «به آفتاب سلامی دوباره خواهیم داد/ به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من از فصل‌های خشک گذر می‌کردند.» دبکه رقصی فلسطینی و به نظر از دوره کنعانی و برای مقابله با شر بوده است.

همچنین پوستر جالبی با عنوان «تفنگ پدری» توسط خبرنگاری فارس منتشر شد که آن را متعلق به روز قدس امسال می‌دانست که نماز جماعت رهبران مقاومت و آزادی فلسطین به امامت رهبر انقلاب را به تصویر کشیده بود و توسط سازمان فرهنگی- هنری شهرداری تهران اجرا شده بود. اما شاید بسیاری در این تردید نداشتند که #فلسطین و مصائبش بحث اسلام و مسلمانان نیست. همان‌طور که آلمان نازی فقط بحث یهودیت نبود. مسئله انسانیت، شرافت، حق تملک، حق حیات در سرزمین مادری، حق تعیین سرنوشت، حق حاکمیت بر جغرافیای ملی و حقوق پایمال‌شده

قتل میثرا استاد، همسر دوم دکتر نجفی، به لحاظ ارزش خبری دارای اهمیتی فوق‌العاده است. در کتب آموزشی روزنامه‌نگاری از هفت ارزش خبری نام می‌برند. دربرگیری، مجاورت، شهرت، تازگی، فراوانی و بزرگی و در نهایت شگفتی و استنبا. درباره این خبر می‌توان بیان کرد هر هفت ارزش خبری به‌نسبت کم‌ویزاد در این حادثه وجود داشت. بنابراین پوشش خبری این قتل که از سوی یکی از مشهورترین سیاست‌مداران و مدیران سابق عالی‌رتبه کشور انجام شده است، علاوه بر اهمیت فراوان آن، حساسیت فراوانی را مدیریت رسانه‌ای آن هم می‌طلبد و در این‌باره رسانه‌های جمعی باید جانب احتیاط را به منظور «پوشش خبری قتل» به‌کار گیرند.

پوشش رسانه‌ای این خبر از سوی رسانه‌های جمعی شامل صدا و سیما و خبرگزاری‌ها گرفته تا روزنامه‌ها از چند منظر از جمله روان‌شناختی و جامعه‌شناختی حادثه قتل و اصول اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری قابل

تامل و به عبارتی دقیق‌تر، نگران‌کننده بود. از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان تحلیل کرد مهر تأیید دیگری بر اعتماد عمومی ازدست‌رفته در جامعه بود که در سال‌های اخیر بیشتر نمود پیدا کرده است. البته این به در معنا نیست که رسانه‌ها سانسور کنند و مانع از آگاهی مردم از ماجرا باشند. بلکه خبرسازی و روایتی را که رسانه‌های مختلف از این حادثه دارند به



حسین امامی

مدرس ارتباطات

رسوایی بخشی از بدنه مدیریتی و حزبی کشور تبدیل کنند تا حریف را در عرصه سیاست شکست‌خورده نشان دهند. در این میان، این مخاطب است که به یک قربانی بی‌گناه تبدیل می‌شود که عمری را در تصور اینکه یک فرد تحصیل‌کرده نخبه دانشگاهی سالم در بالاترین سطوح مدیریتی مورد اعتمادش قرار داشته است و اکنون بر اثر اشتباهی محرز و تصمیم عجولانه به قتل منجر شده است، ببیند که مثلا از سوی خبرنگار صدا و سیما مورد شتمات و سرزنش قرار می‌گیرد که آیا به جای قتل، شکایت می‌کردید بهتر نبود؟ در حالی که مسئولیت اجتماعی خبرنگار وی را ملزم می‌کند تحت هر شرایطی همسو با وجدان اخلاقی و مسئولیت در پرسش سؤوال‌های اصلی مخاطبان عمل کند و نه اینکه در مقام بازجو یا نصیحت‌کننده برآید.

از منظر روان‌شناختی نیز پوشش رسانه‌ای این حادثه بر اساس تحقیقات اثبات‌شده رسانه‌ای در این حوزه، به‌یقین به سلامت روان جامعه آسیب می‌زند. مصاحبه خبرنگار با متهم درباره جزئیات درگیری و قتل، یا کلت متهم در دست خبرنگار و شمردن فشنگ‌ها و مواردی از این قبیل حساب شده و رفتاری عاقلانه نبود. در این‌باره خبرنگار زاده‌روی کرده برخی از وظایف سخنگوی اداره آگاهی یا دادگاه را شخصاً به عهده گرفت. بازگوکردن و به تصویرکشیدن جزئیات این حادثه قتل، به تشویش ذهنی، استرس و اضطراب سلامت روان جامعه منجر می‌شود.

احترام به حریم خصوصی و شئون انسانی بخشی از معیارهای حرفه‌ای و اخلاقی خبرنگار است که در این حادثه مغفول ماند. هر شخص دیگر مثلا یک شخص سیاسی از جناح رقیب در این شرایط قرار می‌گرفت، آیا

تحلیل

پوشش نگران‌کننده رسانه‌ها در قتل همسر دوم نجفی

صدا و سیما همین‌گونه رفتار و برخورد و پوشش خبری را نسبت به او داشت؟ یا انتشار تصویر فرزند ۱۳ساله آن مرحومه که به سن قانونی نرسیده و گفت‌وگو با او اخلاقی و قانونی است؟ حتی یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار نسبت به انتشار عکس او اقدام کرده است در حالی‌که سردبیر این روزنامه از خود نمی‌پرسد فردای این حادثه این نوجوان با چه آبرویی می‌تواند به مدرسه برود یا در جامعه زندگی کند؟

در پایان این بحث، چنانچه بخوایم از منظر ارتباطات سیاسی این حادثه را تحلیل کنیم، اشاره‌ای خواهم داشت به یک دیدگاه پژوهشی در حوزه مطالعات رسانه‌ای که تأکید دارد خبر یک گفتمان است تا در ساخت اجتماعی واقعیت مداخله کند و نه اینکه واقعیت و حقیقت را بی‌طرفانه منعکس کند. مکتب کلاسکوی انگلیس که شامل گروهی از استادان دانشگاه کلاسکو است، پژوهش‌هایی را درباره اخبار بد و جانب‌دارانه انجام داده‌اند که نتایج آن قابل تعمیم به همه کشورهاست؛ از جمله اینکه این تفکر که تلویزیون، واقعی‌تر از روزنامه‌ها به بخش رویدادها می‌پردازد، برداشتی نادرست است. تأکید مکتب کلاسکو بر این است که در رسانه‌ها مفهوم بی‌طرفی، یک ایدئال و پوشش خبری تلویزیونی در خدمت صاحبان قدرت است که با استفاده از تکنیک‌های برجسته‌سازی قصد دارند به خبر آنچنان که می‌خواهند شکل دهند. بنابراین در ذهن مخاطب این شبه‌انه تداعی شده که صدا و سیما با پوشش گسترده و جانب‌دارانه این حادثه در پی انتقام‌گیری از یک جناح سیاسی بوده است تا آگاه‌سازی مردم از ابعاد آن.

یادداشت

درباره مواجهه با تصاویر و پیام‌هایی که یک طرفه ارسال می‌شوند

مخاطب کجا ایستاده است؟

رسانه‌های جمعی و کاربرد آن می‌پردازد، شناخت رسانه‌های جمعی یا رسانه‌های توده‌وار در این بین بسیار ضروری است. وضعیت مخاطبان اما در این بین چگونه است؟ به واقع چند درصد از مخاطبان ایرانی از مفهومی به نام «سواد رسانه‌ای» مطلع‌اند یا حداقل لوازم ضروری عمل به آن را در استفاده از انواع رسانه‌ها به کار می‌بندند؟ وضعیت اهالی رسانه‌های ما در این بین به چه صورت است؟ آیا تا به حال نیازی به تولید ادبیات نظری در این حوزه وجود داشته است؟ اگر پاسخ منفی است علت آن چیست؟ سخن اما این نیست که مخاطبان اساسا برنامه‌های رسانه‌ای خاص را ببینند یا به فلان رادیو گوش ندهند یا مطلب فلان روزنامه یا مجله را دنبال نکنند، بلکه سخن این است که با نگاهی تحلیلی و نقادانه در پیام‌های منتشرشده از سوی رسانه‌ها توجه شود. در واقع آنچه ضرورت دارد، برقراری ارتباطی متفکرانه و آگاهانه با رسانه‌ها است. برای این مهم هم آنچه بیش از هر چیز اولویت دارد، فرایند آموزش است. آموزشی که فقط با رسانه‌ها مصرف‌کننده صرف نبوده و با نقد و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای، رسانه‌ها مورد قبول خود را برگزینند و پیام‌های آن رسانه را نیز، از موضعی مستقل تحلیل و ارزیابی کنند.



نقشی بی‌بدیل را در شکل‌دهی به افکار عمومی یا آنچه آن را به عنوان جهت‌دسی فکری به آنها یاد می‌شود، بر عهده دارند؛ این یک قانون است نه صرف یک فرضیه قابل رد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه سواد رسانه‌ای به رویه‌های درک



پژمان موسوی

همه ما تصویر نامتوازن خبرنگاری میکروفون‌به‌دست را که ناسخاوتمندانه تمام قاب تصویر را پر کرده و در یک سو متهم و در سوی دیگر اسلحه متهم را برانداز می‌کند، دیده‌ایم. همه ما دیده‌ایم چشمان خالی مردی تباه‌شده را که از تنها کوشه باقی‌مانده از هیبت خبرنگار در قاب، گردن خم کرده و به صحنه روبه‌رو و به ما نگاه می‌کند؛ تصویری که اگر راه داشت و تا عمق دلانش می‌رفتی، کلمات و اعتراف‌ها و حسرت‌هایی را که پنهان شده‌اند، لب‌لایه لایه‌های نور و تصویر می‌دید. در این سویی ماجرا اما مخاطبان بودند؛ مخاطبانی که قرار بود از این قاب‌ها به نتیجه‌ای برسند که دلخواه سیاست‌گذاران رسانه‌ای بود که این تصاویر بارها و بارها از آن پخش شد و از کانالی به کانال دیگر دست‌به‌دست شد. آن شب و آن قاب، بحثی قدیمی را پیش می‌آورد؛ اینکه مخاطبان کجای داستان ایستاده‌اند و نوع مواجهه‌شان با پیام‌های رسانه‌ای باید چگونه باشد؟

زمانی که روزنامه یا مجله‌ای را می‌خریم، شبکه‌ای تلویزیونی را تماشا می‌کنیم، به برنامه‌ای رادیویی گوش می‌دهیم، به کانالی در تلگرام مراجعه می‌کنیم یا توئیتر را دنبال می‌کنیم، این‌ها هستیم که آن رسانه خاص را انتخاب می‌کنیم یا این آنها هستند که خود را به هر نحوی به ما تحمیل می‌کنند؟ ماجرا از چه قرار است؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش در مفهومی نهفته است که این روزها به «سواد رسانه‌ای» تعبیر می‌شود. این مفهوم اگرچه در بین مردم مفهوم چندان شناخته‌شده و قابل استفاده‌ای نیست، اما آگاهی از زوایای پیدا و پنهان آن تأثیر زیادی در ارتباطات دوجانبه اهالی رسانه و مخاطبان خواهد گذاشت و حتی یک روز بی‌توجهی به آن می‌تواند اطعات

قلم سبز

گل‌های آپارتمانی برای نمردن

بهبود ببخشیم». او به‌جای «گیاهان» از دستگاه‌های تصفیه‌کننده هوا در کلاس‌های درس نام برده که به صورت مکانیکی ۹۹٫۹۷ درصد آلودگی هوا را حذف می‌کند». خانم چرچ می‌پرسد: «آیا این کاملاً به آن دولت نیست که فرصت پرکردن فضای خانه با جانداران سبز را از دست بدهیم؟». نویسنده سپس به رای دادگاه عالی اشاره می‌کند که مرگ دختری ۹ ساله را که از سال ۲۰۱۳ به علت حمله آسم به اغما رفته، مجاز شمرده است. او می‌نویسد: «بعضی کارشناسان آلودگی هوا را در مرگ این دختر که در مرکز لندن زندگی می‌کرد، مقصر می‌دانند... او اولین قربانی آلودگی هوا نیست که ظاهرا هرساله سبب مرگ ۴۰ هزار نفر در انگلستان می‌شود». او سپس با اشاره به اقدامات شهردار لندن «که لاقال مشکل را جدی گرفته»، برای نصب تصفیه‌کننده‌های هوا می‌نویسد: «کیفیت بد هوا غیر از بیماری‌های کشنده، بچه‌های ما را به انواع مشکلات مبتلا می‌کند. مطالعات علمی

نشان می‌دهند در بسیاری از کلاس‌های درس میزان CO2 بالاست که آثار بسیار شدیدی در تمرکز کودکان دارد... و افزایش آن باعث خواب‌آلودگی، سردرد، تهوع، تحریک‌پذیری و ازدست‌دادن توجه می‌شود. شاید بتوان مسائل مربوط به مشکلات رفتاری و سلامت روان را تا حد زیادی با پاک‌سازی هوا در کلاس‌های درس حل کرد». خانم چرچ با اشاره به تحقیقات دهه ۱۹۸۰ درباره فواید گیاهان آپارتمانی در پاک‌سازی هوای داخل خانه نوشته است: «اگر این کشور نمی‌تواند برای بچه‌ها هوای خوب تأمین کند، پس بایاید خودمان دست‌به‌کار شویم. یک گلدان «زبان مادرشوهر» ۱۲ پوند قیمت دارد و بنزن، فرمالدئید، تریکلرواتیلن و ازن هوا را برطرف می‌کند. گیاهان مشابهی هستند، اما تصفیه‌کننده صداها پوند قیمت دارد. شاید گیاه به نگهداری احتیاج داشته باشد، ولی چیز خوبی است، مگر نه؟».